



10.22059/jis.2022.339522.1094

Research Paper

Interaction of literature and development of geographical space (Case study of the period of Mahmud Ghaznavi, fifth century)

Fateme Manavi¹ | Hosein Dana² | Afshin Mottaghi³

1. Corresponding Author; Ph.D In Persian Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. Email: fatemehmanavi@gmail.com
2. Ph.D In Ppolitical Geography, Kharazmi University, Tehran Campus, Tehran, Iran.
Email: h.d2564748@gmail.com
3. Associate Prof., In Ppolitical Geography, Kharazmi University, Tehran Campus, Tehran, Iran.
Email: a.mottaghi@khu.ac.ir

Article Info.

Received:
2022/02/22

Accepted:
2022/11/13

Keywords:
*Geopolitics,
Vital Space,
Mahmoud
Ghaznavi, Court
Poets.*

Abstract

The course of literary themes in different periods of Persian poetry shows that the relationship between literature and society is an inevitable and definite relationship. Literary works are the product of social content and a mirror of the thoughts, culture and customs of society. One can find social equations for what is presented in the literature and show that there is a two-way relationship between literary topics and social, political, historical and cultural issues. For example, the reflection of geopolitical issues influenced by individual and religious nervousness arising from the political and governmental necessities of the time, in the interests of Islamic caliphs and authoritarian rulers of post-Islamic Iran, shows that court poets as one of the media. In order to strengthen the interests of the ruling political and religious currents, the prominent propagandists of the society have expressed themes in line with the communicated discourses, such as encouraging kings to open up the country and attacking other lands to spread the religion. Islam and Khulud have been the names of kings in the pages of history, as a result of which geographical space and, consequently, the accumulation of capital have brought to the rulers of the time. Therefore, considering the importance of this issue politically, geographically and socially and its manifestation in the way of thinking of court poets, we decided to study the issue from the perspective of the most prominent poets of the fifth century AH and the great conqueror of that era, Mahmud Ghaznavi. Conclusion Show that based on the spirit of the Ghaznavid era of Iran, poets with ideological views, flattering behavior and flattery have taken important steps towards the idea of territorial expansion,

politically and ideologically, and the king of the time in action They have helped with openness and territorial development, both psychologically and psychologically. It is worth mentioning that the present research is descriptive-analytical and has been done by library method.

How To Cite: Manavi, Fateme; Dana, Hosein; Mottaghi, Afshin (2023). Interaction of literature and development of geographical space (Case study of the period of Mahmud Ghaznavi, fifth centur). *Journal of Iranian Studies*, 13 (2), 15-35.

Publisher: University of Tehran Press.





تعامل ادبیات و توسعه فضای جغرافیایی

(مطالعه موردی: دوره محمود غزنوی، قرن چهارم و پنجم هجری)

فاطمه معنوی^۱ | حسین دانا^۲ | افشین متقی^۳

۱. نویسنده مسئول؛ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

رایانامه: fatemehmanavi@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: h.d2564748@gmail.com

۳. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: a.mottaghi@khu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

سیر مضامین ادبی در دوره‌های مختلف شعر فارسی نشان می‌دهد رابطه ادبیات و جامعه، رابطه‌ای اجتناب‌ناپذیر است؛ برای نمونه، بازتاب مسائل ژئوپلیتیکی متأثر از عصیتهای فردی و دینی برخاسته از ضرورت‌های سیاسی و حکومتی زمانه در جهت منافع خلفا و پادشاهان مستبد حاکم بر ایران بعد از اسلام نشان می‌دهد که شاعران درباری در مقام یکی از رسانه‌های مهم تبلیغی جامعه، در جهت تقویت منافع جریان‌های سیاسی و مذهبی حاکم، مضامین همسو با گفتمان‌های ابلاغ‌شده را ترویج کرده‌اند؛ از جمله این مضامین، تشویق پادشاهان به کشورگشایی و حمله به دیگر سرزمین‌ها به بهانه گسترش اسلام و جاودانگی نام پادشاهان در صفحات تاریخ بوده‌است که در نتیجه، فضای جغرافیایی و به تبع آن، انباشت سرمایه را برای حاکمان وقت به ارمغان می‌آورده‌است. با نظر به اهمیت موضوع از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، اجتماعی و تجلی آن در نحوه تفکر شاعران دوره غزنوی، بر آن شدیم تا این مسئله را از دیدگاه فرخی و عنصری و ناصر خسرو که اشعار درخور توجهی درباره موضوع گسترش ارضی برای حاکمان دوره خویش داشته‌اند، بررسی کنیم و در مقام نتیجه‌گیری نشان دهیم که براساس روح زمانه ایران عصر غزنوی، شاعران با دیدگاه‌های ایدئولوژیک و با توجه به هم‌راستا بودن مضامین گسترش ارضی و متملقانه ایشان با عملکرد و سیاست‌های توسعه ارضی سلطان، بر راهبرد سلطان برای رسیدن به اهدافش مؤثر واقع شده و چه‌بسا توانسته باشند گام‌های مهمی در جهت تفکر گسترش ارضی از حیث سیاسی و عقیدتی بردارند و با تشویق‌های متملقانه خود، پادشاه وقت را در کشورگشایی‌ها و توسعه ارضی از زوایای مختلف روحی و روانی یاریگر باشند.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۸/۲۲

واژه‌های کلیدی:

جغرافیای سیاسی، فضای جغرافیایی، توسعه، محمود غزنوی، شاعران درباری.

استناد به این مقاله: معنوی، فاطمه؛ دانا، حسین؛ متقی، افشین (۱۴۰۲). تعامل ادبیات و توسعه فضای جغرافیایی (مطالعه موردی: دوره محمود غزنوی، قرن چهارم و پنجم هجری). فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۳ (۲)، ۱۵-۳۵.



مقدمه

همت پادشاهان مقتدر در دوره‌های مختلف متکی بر جاودانه ساختن نام و یاد خویش در صفحات تاریخ، نشان دادن اقتدار و دلاوری خود در برابر دیگر پادشاهان و نیز کسب غنائیم برای تأمین هزینه‌های حکومتی و اقتصادی سرزمین‌های تحت فرمانروایی خویش و تصرف سرزمین‌های متعدد بوده‌است، که امروزه در جغرافیای سیاسی با نام نظریه «فضای حیاتی» مطرح است. این نظریه که در خدمت سیاست‌های توسعه‌طلبانه آلمان نازی قرار گرفته بود، متأثر از مفهوم تنازع برای بقای داروین و قلب زمین (Heartland) مکیندر و اندیشه‌های فردریک راتزل بود که جزئی از اندیشه هائوس هوفر برای توسعه فضای جغرافیایی قرار گرفت. بنیان‌گذاران این نظریه معتقدند انسان همواره درگیر مبارزه برای دستیابی به فضای وسیع‌تری برای زندگی است. به اعتقاد ایشان، پهنه اراضی کشورها جایگاه قدرت آن‌ها را مشخص می‌کند و کشورها می‌کوشند تا مرزهای خود را گسترش دهند؛ ضمن آنکه گرایش به توسعه‌طلبی ارضی در کشورهای قدرتمند شدیدتر است؛ از این رو مرزها پیوسته در معرض تغییرند. بدین ترتیب، این مرزهای پویا به حوزه منازعه کشورها شکل می‌دهند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۱۹؛ موسوی، ۱۳۸۲: ۴۰). در گذشته نیز علاوه بر انگیزه‌های اقتصادی و توسعه‌طلبی ارضی که نقش عمده‌ای در جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها داشته، نبود مرزهای بین‌المللی به معنای آنچه اکنون در جامعه جهانی مطرح است، بهانه حاکمان قدرتمند برای شروع منازعات با همسایگان خویش بوده‌است، در واقع با نظر به اینکه مرزهای تعیین شده بین حکمرانان غیراصولی و مبهم بود (موسوی، همان) بهانه خوبی برای طرح ادعای ارضی بین سلاطین سرزمین‌های محرومه حکومت‌ها بوده و زمینه مساعدی برای حکام جهان‌طلب و کشورگشا به دست می‌داد و عاملی برای کشورگشایی و شروع جنگ‌ها می‌شد.

در میان پادشاهان جهان‌گشا و توسعه‌طلب ایران پس از اسلام که سودای جاودانگی و شهرت داشتند، سلطان محمود غزنوی توانست در دوره سلطنت خویش بخش وسیعی از سرزمین هندوستان را تصرف کند و نیز در اندیشه لشکرکشی به مناطق غربی امپراتوری خویش بود. او برای رسیدن به این هدف، ری را به سال ۴۲۰ گرفت و حکومت این شهر را با اصفهان به پسرش مسعود داد (بدیعی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۶۶). در واقع محمود به سبب وجود تفکرات فردی و استبدادی و نیز تأمین هزینه‌های هنگفت لشکریان بی‌شمار خویش، توسعه ارضی را سرلوحه برنامه‌های حکومت خویش قرار داده بود، به طوری که مناطق وسیعی از عراق و بحر خزر تا رود گنگ و از دریای آرال و ماوراءالنهر تا اقیانوس هند و سند و صحرای راجپوتانه امتداد داشت (یوسفی، ۱۳۴۱: ۲۱۵-۲۱۶)؛ البته باید گفت حکومت غزنویان یک حکومت ارتش‌سالار بود و اساس چنین حکومتی بر لشکرکشی و به دست آوردن غنائیم حاصل از جنگ و غارت برای گذران زندگی نظامیان استوار بود (باسورث، ۱۳۶۲: ۵۹-۷۶) و سلطان محمود برای رسیدن به این منظور از عصبیت مذهبی مردم و حمایت خلیفه اسلامی بهره جست تا به اهداف مستبدانه و توسعه‌طلبانه

خود دست یابد؛ چه کشورگشایی‌های وی علاوه بر بهره اقتصادی و نام‌آوری، موجب گسترش آیین اسلام و نفوذ حکم خلیفه اسلامی در سرزمین‌های مفتوحه می‌شد. خلیفه نیز به او عنایت داشت و به کرات محمود و بعدها مسعود را به ادامه فتوحات تشویق می‌کرد چنان‌که بعد از فتح هندوستان، دستاری را که به دست خویش پیچیده بود، همراه با شمشیر مخصوص خود برای سلطان محمود فرستاد و در منشوری از وی خواست تا شمشیر را «پیوسته حمایل کند و دشمنان دین محمد را بدان نیست گرداند و چنان‌که مشرق را به نام ما گرفته است، مغرب را نیز بگیرد، ان شاءالله تعالی» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۱). بدین طریق محمود در فتوحات خود مورد تأیید دستگاه خلافت قرار گرفت و برای یورش‌های متعدد خود مشروعیت دینی کسب کرد. گفتنی است محمود در این لشکرکشی‌ها علاوه بر پشتیبانی معنوی خلیفه، از حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم درباریان چاپلوس و متملق نیز برخوردار بود که حرص و ولع وی را برای فتح سرزمین‌های مختلف از جمله هند و روم بیش از پیش می‌کرد. در این مقاله بر آنیم تا نقش شاعران درباری و تأثیرگذاری ایشان را در فتوحات مختلف و تشویق برای فتح سرزمین‌های دیگر بررسی کنیم، اما پیش از ورود به بحث اصلی لازم است مختصری درباره پیشینه و ضرورت تحقیق و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیک) و قلمروخواهی و توسعه فضای حیاتی توضیحات مختصری بدهیم.

پیشینه تحقیق

درباره فضای جغرافیایی و توسعه ارضی، مقالات زیادی در حیطه جغرافیا و علوم سیاسی به نگارش درآمده است؛ از جمله «فضای جغرافیایی، رسانه‌های ارتباطی انبوه و گشتل تکنولوژی» از عیسی پیری، «نقش فضاهای جغرافیایی در رقابت قدرت‌ها» از عطاءالله عبدی و ساکار شیرزاد، «تبیین نظری - فلسفی اثرات رسانه‌های گروهی بر فضای جغرافیایی» از احسان لشگری تفرشی و سیدعباس احمدی، «تبیین مفهوم فضای جغرافیایی در مکاتب روش‌شناسی اثبات‌گرا و هرمنوتیک» و «واکاوی چارچوب‌ها و ویژگی‌های شناختی رابطه سیاست و فضای جغرافیایی در روش‌شناسی پسااثبات‌گرا» و «تبیین جایگاه نسبیت‌گرایی معرفتی در شناخت اثرات سیاست در تولید فضای جغرافیایی» از احسان لشگری تفرشی، «باورهای مذهبی و امنیت در فضاهای جغرافیایی (با تأکید بر حوزه سرزمینی آسیای مرکزی)» از حجت‌الله جهانی‌راد و همکاران، «تبیین رابطه بین توسعه‌یافتگی سرزمین با سازه‌های انسانی مستقر در فضای جغرافیایی با تأکید بر جغرافیای انتقادی و انسان‌گرا» از رضا الله‌ویردی‌زاده و همکاران، «سویه‌های توسعه‌طلبی ارضی روسیه از خلیج حسین‌قلی در شمال تا سرخس در شمال شرق ایران بعد از قرارداد آخال (۱۲۹۹ قمری)» از مجید نصرآبادی و همکاران، «نقش توسعه‌طلبی ارضی رژیم بعث در وقوع جنگ ایران و عراق» از مسعود موسوی، «تأثیر الگوی تقسیمات کشوری بر توسعه فضای جغرافیایی» از زهرا احمدی پور و همکاران.

شاید مهم‌ترین و جدیدترین مقاله‌ای که پلی بین جغرافیای سیاسی و متون کهن ادبی و تاریخ

محسوب می‌شود، مقاله «دلایل بروز جنگ در راه خدا در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان براساس تاریخ بیهقی» از مرجان بدیعی ازندهای و همکاران که به نظر می‌رسد مستخرج از رساله دکتری عاطفه گل‌فشان است. به هر صورت، با توجه بررسی‌های نگارندگان درباره توسعه فضای جغرافیایی و پیوند آن با ادبیات، مقالات زیادی نوشته نشده‌است که بتوان از آن‌ها بهره جست.

ضرورت و روش تحقیق

موضوع توسعه ارضی و ارتباط آن با ادبیات رایج در دوران مختلف، از موضوعات تقریباً مهجوری است که پژوهشگران کمتر به آن توجه داشته‌اند؛ به‌ویژه بررسی این مسئله از حیث دوران تاریخی همواره مورد غفلت پژوهندگان قرار گرفته‌است؛ لذا بر آن شدیم تا با تکیه بر مضامین مربوط به گسترش ارضی در دیوان‌های دو تن از شاعران مدح‌گستر دوره غزنوی (یعنی عنصری بلخی و فرخی سیستانی) و نیز ناصر خسرو قبادیانی (دیگر شاعر این دوره که وی نیز اشعار درخور توجهی درخصوص تشویق فاطمیان مصر برای کشورگشایی دارد) موضوع را بررسی کنیم. گفتنی است این پژوهش به روش توصیفی و کتابخانه‌ای انجام گرفته‌است.

مبانی تحقیق

۱. جغرافیای سیاسی

جغرافیای سیاسی یا ژئوپلیتیک، شاخه‌ای از علوم جغرافیایی است و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق می‌شود که به معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست مربوط است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۹). این دانش از سپیده‌دم رنسانس، گفتمان مسلط جغرافیا بوده‌است؛ چه جغرافیا از دوره رنسانس به بعد نه تنها دانش کشف سرزمین‌های ناشناخته و محصول طبیعت، بلکه راهبرد (استراتژی) قدرت برای اشغال و کنترل و سازماندهی فضا بوده‌است. همچنین می‌توان پیدایش این گفتمان را مربوط به زمانی دانست که فضای سیاست جهانی براساس تقابل‌های دوتایی بر پایه مفاهیمی چون جهان ما/ جهان آن‌ها، مکان ما/ مکان آن‌ها به مناطق و فضای دوگانه تقسیم‌بندی شد. این تقسیم‌بندی براساس مجموعه‌ای از انگاره‌های ایدئولوژیکی و نه علمی بوده، که جهان و فضا و مکان و حتی جهان‌بینی ما را در تقابل با آن‌ها در ذهنیت و سوژکتیویته سیاسی بازنمایی کرده‌است؛ بنابراین ژئوپلیتیک را می‌توان نوعی ذهنیت جانبدار و جهان‌بینی خاص نیز نامید (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۰: ۷-۵). این راهبرد جغرافیایی، در طول زمان - دانسته یا نادانسته - در خدمت حاکمان برای دستیابی به منافعشان، به‌خصوص سیاست‌های توسعه‌طلبانه ارضی، بوده‌است.

۲. قلمرو، قلمروخواهی، قلمروگستری

در واژه «قلمرو» از ترکیب اسم (قلم) و فعل امر (رو)، اسم ظرف (مکان) به وجود آمده است، یعنی محل روان بودن قلم کسی و قلمرو به معنی ملک مطیع است (دهخدا و همکاران، ۱۳۹۲: ذیل «قلمرو») و در عرف، نشان دهنده محدوده مالکیت و حاکمیت یک واحد اکولوژیک بر یک محدوده جغرافیایی در شکل زمین و منابع مادی آن است (حافظنیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۱۹۰). «جغرافی دانان، مانند زیست‌شناسان، اصطلاح قلمرو را به مفهوم بسیار عام به کار می‌برند؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن حقوق مالکیت اعمال می‌شود و به طریقی محدود و مرزبندی می‌شود» (هاگت، ۱۳۹۳: ۳۴۳). در واقع، قلمرو نمود فضایی و عینی احساس تعلق و تملک آدمی است که برخاسته از اصل حب ذات و میل به آسایش و آرامش است (استوری، ۲۰۰۹: ۳). بر این اساس، انسان و به تبع آن گروه‌های انسانی، در قالب قبایل و ملت‌ها، موجودیت‌های قلمروخواهی هستند که با سرزمینی (با هر مقیاس جغرافیایی) که در آن زیسته‌اند، دلبستگی قوی عاطفی برقرار می‌کنند، به گونه‌ای که روحیه برانگیزاننده تصمیم بر دفاع از قلمرو در برابر هرگونه تجاوز خارجی از قدیم در بشر وجود داشته است؛ البته بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی، قلمروخواهی را به مفهوم یک ویژگی ژنتیکی و زیستی نپذیرفته‌اند (بلیچ ومولر، ۲۰۰۷: ۲۱۱)، با این حال برخی‌ها اعمال سلطه بر یک منطقه جغرافیایی را پدیده‌ای غریزی دانسته‌اند که باید ارضا شود و به حساب بیاید (ادوم، ۱۳۸۴: ۴۶).

باید گفت قلمروخواهی یا بیان جغرافیایی قدرت، یکی از شایع‌ترین راهبردهای اعمال کنترل سیاسی است که در حوزه تعامل جغرافیا و سیاست قرار می‌گیرد (کوکس، ۲۰۰۲: ۴) به نظر می‌رسد تعریفی که ساک درباره پدیده قلمروخواهی انسان به دست داده، امروزه بیشترین کاربرد را دارد. وی پدیده قلمروخواهی انسان را این‌گونه تعریف می‌کند: «کوشش یک فرد یا یک گروه برای تأثیرگذاری، نفوذ و یا کنترل مردم، پدیده‌ها و روابط، از طریق تحدید حدود و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی (مویر، ۱۳۹۴: ۲۱).

از آنجاکه قلمروخواهی کوشش و زمینه‌ای برای ساخت قلمرو و قلمروگستری است، پس مستلزم روش‌ها و ابزارهای متعددی است که طی زمان تکامل یافته‌اند و امروزه بسیاری از آن‌ها ماهیتی نرم‌افزاری دارند. با این حال کنشگران و بازیگران سیاسی برای قلمروخواهی، الزاماً نیازمند واپایش کامل و به دست آوردن سرزمین نیستند، بلکه نفوذ و کنترل اذهان عمومی و کنشگران سیاسی نیز آن سرزمین را به قلمرو آن‌ها تبدیل می‌کند. به همین دلیل است که دانشمندان معتقدند قلمروگستری و گونه‌های مختلف ابراز آن، باید همچون وسیله‌ای برای نیل به یک هدف مشخص مثل ادامه بقا یا سلطه سیاسی یا بیگانه‌ستیزی شناخته شود (همان: ۱۷). گفتنی است قلمروگستری گاه با رویکردی بهره‌کشانه و بی‌پروایانه در خصوص حقوق بوم‌شناختی (اکولوژیک) دیگر موجودیت‌های انسانی همراه می‌شود. بدین معنا که برخی از دولت‌ها همواره درصدد بوده‌اند از راه‌های مختلف، محدوده قلمرو خود را گسترش دهند.

این پدیده زمانی رخ می‌دهد که نخبگان حاکم به این نتیجه برسند که فضای اختصاص‌یافته موجود نمی‌تواند تأمین‌کننده نیازهای کنونی و آینده ساکنان (مردم) و فعالیت‌های ضروری آنان باشد. در چنین وضعی قلمروخواهی اساساً ماهیت توسعه‌طلبانه می‌یابد و به تلاش برای دستیابی به ابزارهایی برای الحاق فضای سبز بیشتر می‌انجامد (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۳۸) و تاختن بر دیگر سرزمین‌ها، از مهم‌ترین سازکارهایی است که دولت‌ها برای گسترش قلمرو خود برگزیده‌اند (حافظ‌نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۱۹۳). به طوری که تمام تاریخ براساس علایق انسان‌ها به خاک شکل گرفته است؛ بدین معنی که خاک هدف همه رقابت‌هاست و همه درگیری‌های بشر را توجیه می‌کند (لوروت و توال، ۱۳۸۱: ۵).

۳. توسعه فضای حیاتی

راتزل (۱۸۴۴-۱۹۰۴)، فیلسوف بزرگ آلمانی، را باید آغازگر اندیشه توسعه فضای حیاتی بدانیم که بانفوذترین متفکر در اوایل تاریخ جغرافیای سیاسی بوده است (مویر، ۱۳۹۴: ۱۲۴). راتزل به میزان زیادی تحت تأثیر عقاید داروین درباره تکامل و گزینش طبیعی و نیز تحت تأثیر داروینیسیم اجتماعی هربرت اسپنسر و اسکار هرتویک - که تداعی‌کننده مفهوم بقای اصلح بود - قرار گرفت و به جهان بیولوژیک نگریست و نظر داد که هر موجود زنده‌ای خواستار مقداری سرزمین یا فضای حیاتی است. باید گفت ماهیت رفتار قلمروخواهی انسان و نیز واکنش عاطفی او به مکان، در طول تاریخ تکامل یافته است. به عبارت دیگر، رابطه انسان با سرزمین، رابطه‌ای ثابت نیست، بلکه با پیشرفت جامعه از یک مقطع سازمانی به مقطعی دیگر تغییر می‌پذیرد (همان) و افزایش جمعیت باعث افزایش مخاطرات برای معاش و زندگی و در نتیجه فضا می‌شود (پورا احمد، ۱۳۹۶: ۱۴۶). وی برای کشور سه حقیقت جغرافیایی قائل بود:

۱. کشور یک موجود فضایی است و باید یک فضای جغرافیایی به عنوان مقرر داشته باشد؛ پس کشور یک موجود سرزمینی است.

۲. کشور موجودی به نام جمعیت را در خود جای داده است که این جمعیت نسبت به این سرزمین احساس تعلق می‌کند و وابستگی اکولوژیکی دارد. به عقیده او، شکل‌گیری هر ملت محصول پیوند عاطفی مردم یا سرزمین است.

۳. کشور در مرحله جنینی از یک هسته کوچک شروع می‌شود و بر گرد این هسته توسعه می‌یابد (رحیمی، ۱۳۹۱: ۷۴).

راتزل همچنین معتقد بود که وسعت خاک یک کشور نشان‌دهنده قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی حکومت آن است. هر قدر خاک کشوری وسیع‌تر باشد، قدرت سیاسی و تمدن آن کشور گسترده‌تر خواهد بود (همان: ۷۶). گفتنی است نگرش راتزل به مفاهیم توسعه فضای حیاتی، یک نگاه دانشگاهی بود، درحالی که نگاه یکی از شاگردان او - یعنی هاوس هافر - یک نگاه کاربردی بود که هیتلر را برای رسیدن به اهداف خود

بسیار ترغیب می‌کرد. او تصریح می‌کند که فقط دولت‌های ضعیف می‌توانند به وضع موجود قانع باشند و از ثبات و تغییرناپذیری مرزها حمایت کنند (لوروت و توال، ۱۳۸۱: ۱۱). به نظر هاوس هوفر، آلمان باید یک قدرت بزرگ و محور اروپا شود. او شرط نخستین را برای تحقق این امر، تسخیر فضا می‌داند (همان: ۱۳). در واقع دیدگاه‌های هوفر براساس مجموع نظریات راتزل (نظریه‌های کشور به‌عنوان موجود زنده و فضای حیاتی) و بسط و گسترش این نظریه‌ها بود (رحیمی، ۱۳۹۱: ۸۲)؛ برای نمونه، هیتلر درباره سیاست شرق یا آشنایی با مشرق‌زمین عنوان کرد: «فقط یک سرزمین پهناور و وسیع قادر به تضمین آزادی یک ملت است. مرزهای کشورها ساخته دست بشرند و می‌توان آن‌ها را تغییر داد. آلمان، یا یک قدرت جهانی خواهد بود یا هیچ چیز. باوجود این آلمان برای تبدیل شدن به قدرتی جهانی، به وسعتی نیازمند است که بتواند زندگی و قدرت لازم را به ساکنانش عرضه کند. هیچ‌گاه فراموش نکنید که مقدس‌ترین حق در این دنیا، حق آن سرزمینی است که بشر اشتیاق تسلط بر آن را داشته‌است و مقدس‌ترین فداکاری، آن خونی است که در این سرزمین ریخته شود» (فاست، ۱۹۷۴: ۸).

به طور مشخص، بررسی آن بُعد از کنش سرزمینی انسان جغرافیایی را می‌توان در آثار فردریش راتزل در قالب نظریه کشور زیستمند و راهبرد ژئوپلیتیک هاوس هوفر در آلمان و نظریه‌های جغرافیای سیاسی دوران جنگ سرد دنبال کرد (حافظنیا و کامرانی راد، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

۴. توسعه فضای ارضی و ایدئولوژی

عطش ارضی ساختارهای سیاسی در تاریخ به خودی خود نمی‌تواند تمام رقابت‌ها و مخاصمه‌ها را توضیح دهد؛ البته دل‌مشغولی بزرگ‌تر شدن و نیل به سرزمین‌های غنی و سرپرل‌های ارتباطی و فضاها را هبردی را باید عامل محرک ژئوپلیتیک به حساب آورد (لوروت و توال، ۱۳۸۱: ۵۳). علاوه بر آنچه ذکر شد، باید در نظر داشت که در توسعه ارضی، ایدئولوژی و مسلک‌ها، به‌ویژه زمانی که به مرام و مسلک دولتی تبدیل شود، نقش بسیار گسترده‌ای دارد (همان: ۵۴). جنبه‌های چشم‌پوشی‌ناپذیر تأثیر دین‌ها بر ژئوپلیتیک هنگامی بروز می‌یابد که هویت دینی با هویت ملی در هم آمیزد که «شیعه‌گری» و «ایرانی‌گری»، نمونه جالبی از همین وضع است (همان: ۶۰).

در واقع تقریباً تمام اقوام بشری در درازنای تاریخ صاحب دین بوده‌اند، تا آنجاکه به سبب حضور فراگیر دین در سراسر تاریخ بشری، بسیاری از دین‌پژوهان بر فطری بودن آن اذعان کرده‌اند. با توجه به این موضوع، در بسیاری از مناطق دنیا، به‌خصوص در کشوری همچون ایران که دین در تاروپود زندگی فردی و اجتماعی مردم از گذشته‌های دور تاکنون رخنه کرده‌است، توجه به دین و مذهب در بررسی اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا در بسیاری از تحولات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این سرزمین، ردپای دین کاملاً مشهود است. البته این موضوع درباره بسیاری دیگر از کشورهای

دنیا نیز بعینه دیده می‌شود؛ برای نمونه «ظهور ایرلند به دلیل وجود دو مذهب کاتولیک و پروتستان، سوریه به سبب وجود مسلمانان و مسیحیان، هند به دلیل وجود دو مذهب اسلام و هندو، فلسطین به سبب وجود یهودیان و مسلمانان، نمونه‌هایی هستند که نقش‌آفرینی مذهب در آن‌ها نمایان است. در هر کدام از این مناطق، زمانی که نقشه سیاسی دنیا و دوره‌های تاریخی منطبق با آن تغییر می‌کرد، گروه اقلیتی در واحدهای جدید شکل می‌گرفت و بعضی از آن‌ها مشکلاتی را در راه آمیزش با نظام ملی به‌وجود می‌آوردند» (صحفی، ۱۳۸۰: ۵۵)؛ بنابراین نقش دین در شکل‌گیری حکومت‌ها و تعیین مرزهای سرزمینی همواره مورد توجه سیاست‌مداران و جغرافی‌دانان بوده‌است. امروزه با گسترش دامنه اثرگذاری سیاسی و نفوذ چشمگیر مذهب در فضای جهانی و نظام بین‌الملل می‌توان گفت در دو دهه گذشته، مذهب به عرصه ژئوپلیتیک بازگشته‌است (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۰۸)؛ چه در جوامع دین‌محور، ارزش‌ها و آموزه‌ها و نمادهای مذهبی جامعه نقش مهمی در شکل دادن به گرایش و جهت‌گیری مردم جامعه در قبال نظام سیاسی ایفا می‌کند (هنری لطیف‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰).

به طور کلی باید گفت از دیدگاه ادیان مختلفی چون اسلام و مسیحیت، مقدرات هر کس براساس مشیت الهی تعیین می‌شود. پیدایش و نفوذ چنین طرز تفکری، موجب ثبات و استمرار خاصی در جوامع انسانی بوده‌است. به عبارت دیگر، معنویت پایگاه ثابتی شده بود که بسیاری از نیازهای برآورده‌نشده، در سایه آن اجابت‌شده احساس می‌شد (عزتی، ۱۳۹۴: ۶) که موضوع توسعه ارضی بر پایه منویات دینی، از زمره آن‌ها بوده‌است.

در واقع در میان راهبردهای ارضی که در تمام ساختارهای سیاسی از آن بهره‌برداری می‌شود، راهبرد کشورگشایی و به عبارت ساده و خالص، غارتگری و جنگ، مطمئناً بیش از همه مورد استفاده بوده‌است و از دوران پارینه‌سنگی یا عصر حجر، تجاوز و اشغال سرزمین‌ها روش مورد علاقه انسان‌ها به شمار می‌آمده‌است و این نوع توسعه‌طلبی از روزگار باستان از طریق به کار گرفتن ارتش‌های سازمان‌یافته رایج بوده‌است (لوروت و توال، ۱۳۸۱: ۴۵) و بدون شک مسبب این کشورگشایی‌ها عواملی چون ایدئولوژی‌ها و نیازهای حیاتی از حس برتری‌جویی تا نیازهای مادی انسانی بوده‌است که در ایران عصر غزنوی، در قرون چهارم و پنجم هجری، یکی از نمونه‌های بارز آن را نظاره‌گر هستیم.

با تمام این اوصاف باید خاطر نشان کرد که در روزگار معاصر همواره و در درازمدت در رویارویی و در نبرد با پشتوانه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک، نتیجه به نفع دومی به پایان می‌رسد. دلیل آن هم روشن است؛ زیرا دومی برخلاف اولی، مجهز به صلابت واقعیت و عینیت است و بنیادهایش کمتر دگرگونی پذیرفته و احساسات در آن رخنه‌ای ندارد، به‌خصوص که پایان و نتیجه جنگ سرد دو قطب سوسیالیسم تراز مارکس یعنی اردوگاه شرق با پشتوانه ایدئولوژیک و اردوگاه غرب با پشتوانه ژئوپلیتیک، نمونه جهانی این نبرد و مدعاست. در واقع در قرون اخیر، به‌ویژه از ۱۸۰۰ میلادی تا کنون، پیروزی نصیب نیروها و کشورها و اتحادیهایی بوده که راهبرد ژئوپلیتیک - نه ایدئولوژیک - را سرلوحه برنامه خویش قرار داده‌اند (کریمی‌پور، ۱۳۹۴: ۲۵۵-۲۵۶).

مصادیق تملق‌گویی ادبا برای توسعه فضای ارضی در دوره غزنوی

پیش از هر سخنی درباره تعامل اندیشه توسعه ارضی و شعر فارسی، لازم است برای دریافت بهتر موضوع مورد تحقیق، درخصوص نقش شاعران و تأثیر ایشان در محیط درباری و تصمیمات امرا و پادشاهان، مطالب مختصری بیان شود. باید گفت در جامعه ایرانی، گروه ادبا و شاعران از منابع و رسانه‌های برانگیزاننده عصبیت ملی و مذهبی در میان مردم و حاکمان بودند؛ مخصوصاً شاعرانی که به دستور نهادهای حکومتی یا مذهبی برای اهداف جریان حاکم به خدمت گرفته می‌شدند. قدرت تأثیرگذاری این قشر از جامعه درباری در ایران به حدی بود که در موقعیت‌های مختلف، مشاوران و وزیران، برای اجرای اهداف خویش و اقتناع پادشاه از ایشان کمک می‌گرفتند. در واقع باید گفت در گذشته این سرزمین، شاعران کار رسانه‌های جمعی امروز را بر عهده داشتند و با اشعار خود نام و یاد و افعال ممدوحان را در گستره تاریخ زنده و مانا می‌ساختند. شاعران حتی برای اینکه بتوانند به صورت گسترده منویات پادشاهان و اقدامات وی را در بین اقشار مختلف جامعه نشر دهند، برای خود راویانی داشتند که اشعارشان را در دربارها و مجالس بزرگان با صدای زیبا و رسا می‌خواندند؛ البته کار این راویان فقط خواندن شعر در دربارها و نزد بزرگان نبود، بلکه شعرها را در مجالس عام و در مناسبت‌های گوناگون برای مردم عرضه می‌داشتند. این راویان «هم از شاعران کمک مالی دریافت می‌داشتند و هم از طرف دربارها بدیشان توجه می‌شده‌است... بعضی از راویان که نام ایشان "راوی بازارخوان" بوده‌است، کارشان این بوده‌است که در بازارها به راه می‌افتاده‌اند و شعرها را به صورت سیار بر مردمان عرضه می‌داشته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹۷). در دوره غزنویان نیز با توجه به حضور خیل عظیم شاعران در دربار محمود و لشکرکشی‌های او و نیز مدایحی که شاعران درخصوص ستایش سلطان در فتوحاتش می‌سرودند، نمی‌توان از تأثیرات روحی احتمالی اشعار مدحی شاعران در تغییر روحیه سلطان و تأثیرات روانی آن در تصمیمات و اقدامات پادشاه از جمله تشویق برای لشکرکشی‌های به سرزمین‌های مجاور حکومت غافل ماند، از جمله برجسته‌ترین این اشخاص می‌توان به عنصری و فرخی (از شاعران دربار محمود غزنوی) و ناصر خسرو قبادیانی (داعی حکومت فاطمیان مصر و هم‌عصر غزنویان) اشاره کرد که با تملق‌گویی‌های خویش، پادشاهان را به گسترش ارضی و فتح دیگر سرزمین‌ها ترغیب و تشویق می‌کردند. در واقع تأثیر ادبا در توسعه فضای ارضی زمانی مضاعف می‌شد که تملق‌گویی نیز چاشنی کار ادیبان ایرانی می‌شد؛ البته می‌توان گفت تمام تفکر توسعه فضای جغرافیایی در دوره غزنوی به دلیل باورهای ایدئولوژیک دینی صورت نمی‌پذیرفت، بلکه بخش‌هایی از آن ادبیات به علت فرهنگ تملق‌گویی و به سبب نیازهای مالی شاعران آن دوره بود که در هر دو صورت مطبوع سلطان و ابزاری برای تبلیغات و منویات درونی وی بود. غلامحسین یوسفی (۱۳۴۱: ۲۷۶) در این باب (تملق‌دوستی سلطان محمود و تملق‌گویی شعرا) می‌گوید: «پاره‌ای گفته‌اند خوش‌آمد دوست بود و هیچ‌کس در درگاه او جز از راه ریشخند به جایگاه بلند

نتوانستی رسید. به راستی گفتارِ خود گواه آورده می‌گویند که مانند فردوسی فرزانه‌ای راه، به عنصری برتری نداد از آن روی که مانند عنصری زبان چاپلوسی نداشت. فضای روانی این دوران پرافت‌وخیز که به‌ویژه بعد از فتوحات شکوهمند محمود در سرزمین‌های شرقی مناطق تحت سلطه وی ایجاد شده بود، می‌توانست سبب وسوسه وی برای لشکرکشی به مناطق غربی حکومتش شده باشد که احتمال اینکه این تصمیم با چاشنی تملق و چاپلوسی شاعران درباری در نهاد این پادشاه استوارتر شده و عزم او را برای ادامه حمله و کشورگشاییِ راسخ‌تر گردانیده باشد بعید نیست. باید گفت هرچند این مهم برای محمود در عالم واقع اتفاق نیفتاد، وی در عالم تخیل آن‌چنان که میل و رغبتی عمیق به تداوم فتوحاتش داشت، می‌خواست مانند همان اسطوره‌های تاریخی که شاعران و ناقلان احوال گذشتگان در دربار وی ترسیم می‌کردند، فاتحی با تصرفات فراوان باشد که این امر با توجه به حیات پرمجاری وی، به‌خصوص فتوحات مکرر و فضای آکنده روانی که شاعران و نویسندگان و درباریان ایجاد کرده بودند، محمود را برای ادامه جنگ و گسترش قلمرو - حتی در عالم تخیل - به خود مشغول می‌ساخت (فروزانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۰۸)؛ برای نمونه، عنصری بلخی (۱۳۶۳: ۲۰) از باب تملق، خطبه پادشاهی در جهان را فقط از منبر محمود روا می‌داند و لاغیر:

خطبه مُلک را به گرد جهان
به جز از تخت شاه، منبر نیست
و جهان را بدون حضور سلطان محمود بی‌سروسامان توصیف می‌کند:

تا جهان باشد تو باشی شهریار و شهرگیر
کاین جهان ار بی‌تو ماند سخت بی‌سامان شود
(همان: ۳۴)

حتی فلک هم به فرمانروایی ابدی سلطان محمود اذعان دارد:
جاودان فرمانش باد و خود همی‌گوید فلک
تا مرا دوران بود محمود را فرمان بود
(همان: ۲۹)

شاعر در ابیات زیر نیز به سلطان اطمینان می‌دهد که تصرف هیچ سرحد و مرزی برای وی ناممکن نیست:
ایا زیر دست تو هرچ آن مجسم
ایا زیر قدر تو هرچ آن مقدر
نه سعدی به گردون تو را نامساعد
نه مرزی به گیتی تو را نامسخر
(همان: ۴۳)

فرخی سیستانی (۱۳۸۰: ۸۴) نیز در مقام تملق و چاپلوسی برای خوش آمد سلطان بیان می‌کند که پادشاهان روم و چین و هند از ترس محمود خواب راحت ندارند:

همی خوش نخسبند فغپور و قیصر
به روم و به چین از نهیب تو یک شب

همچنین سروده‌است:

خوش نخسبد همی از فزع و هیبت او
نه به روم اندر قیصر نه به هند اندر رای
(همان: ۳۶۷)

گفتنی است سلطان محمود غزنوی در تمام دوران سلطنت خود، علاوه بر هندوستان، لشکرکشی‌های متعددی به مناطق مختلف از جمله قلمرو آل‌بویه و غرب و شمال غرب ایران داشت و در بسیاری از این نبردها، فتح و ظفر همراه سپاه سلطان بوده‌است. همین پیروزی‌های مکرر بود که او را غره می‌ساخت تا با تصرفات بیشتر، همچون بسیاری از کشورگشایان نامی جهان، ذکرش نقل محافل بزرگان و ادبا شود. از طرفی، شاعران دربار محمود نیز که به طمع دریافت صلوات و مقرری‌های عظیم وی که در سراسر ادب فارسی زبانزد تمام شاعران بوده‌است، با چاپلوسی تمام در سروده‌های خویش او را برای فتوحات بیشتر از جمله فتح روم و چین ترغیب می‌کردند؛ هرچند شاید هدف مدح‌گویان صرفاً ستایش سلطان و تملق‌گویی بوده باشد، احتمال اینکه این تملق‌گویی‌ها منجر به دستاورد بشود، وجود دارد؛ چنان‌که عنصری بلخی (۱۳۶۳: ۳۱) خطاب به محمود می‌گوید همان‌طور که هند را فتح کردی و قلعه‌های هندوستان قصر بندگان تو شد، سرنوشت قصرهای رومیان نیز چنان خواهد شد:

گشت قصر بندگانش قلعه‌های شاه هند
قصرهای قیصران روم هم چونان بود
در قصیده‌ای دیگر، صراحتاً بیان می‌کند که پس از فتح هندوستان، زمان حمله به روم و تسخیر آنجا فرارسیده‌است؛ بنابراین با حمله به روم، تاج قیصر روم را به نشانه پیروزی در قصر خود بیاویز:

زمین هند را چندی سپردی
زمین روم را یک‌چند بسپری
از ایشان قلعه غزنین بیارای
به ماه سروقد و زلف چنبری
بدان درکش ز یک‌سو چتر خانش
بیاویز از دگرسو تاج قیصر
(همان: ۶۹)

فرخی سیستانی (۱۳۸۰: ۲۶۳) نیز در قصیده‌ای دیگر ضمن تشویق محمود برای عملی کردن تصمیم خود برای لشکرکشی به روم، از تصمیم سلطان محمود برای حمله به سرزمین روس نیز پرده برمی‌دارد:

سند و هند از بت‌پرستان کرد پاک
رفت از این سو تا به دریای روان
هندوان را سر به سر ناچیز کرد
روسیان را داد یک‌چندی زمان
وقت آن آمد که درتازد به روم
نیزه اندر دست و در بازو کمان
تاج قیصر بر سر قیصر زند
همچنان چون بر سر خان چتر خان

همان‌گونه که پیش‌تر هم اشاره شد، محمود برای کسب مشروعیت در فرمانروایی و گسترش قلمرو

خویش، رضایت خلیفه عباسی و نشر آیین اسلام را وسیله رسیدن به آمال و اهداف خویش قرار داد؛ زیرا فرمانروایان غزنوی که هیچ پشتوانه نژادی و قبیله‌ای برای مشروع نشان دادن سلطه خود در مناطق فتح شده نداشتند، برای تثبیت پایه‌های حکومت خود و به منظور اهداف توسعه‌طلبانه و گسترش متصرفات، غارت و لشکرکشی، به‌ویژه به نواحی غیرمسلمان در مرزهای شرقی قلمرو خویش، تلاش داشتند خود را مجاهد و غازی اسلام معرفی کنند (تتوی و قزوینی: ۱۳۸۲: ۲۰۱۷) و برای رسیدن به این مقصود، علاوه بر تأیید خلیفه، به کمک دستگاه عظیم تبلیغی خود در دربار (شاعران درباری) سعی می‌کرد به لشکرکشی‌های خود جنبه دینی - مذهبی دهد تا در اذهان عوام‌الناس، خود را غازی جهان اسلام بنمایاند، چنان‌که عنصری بلخی (۱۳۶۳: ۳) در توجیه لشکرکشی‌های او چنین می‌سراید:

خدایگانا هر جا که در جهان ملکی است
تو رنجه از پی دینی نه از پی دنیا
بطاعت تو گراید همی به خوف و رجا
ز بهر آنکه نیرزد به رنج تو دنیا

و در بیت زیر نیز صریحاً بیان می‌کند که آنچه شاه از کشتار و غارت انجام داده‌است، تماماً برای یاری دین پیامبر عظیم‌الشأن اسلام بوده‌است:

بکشت دشمن و برداشت گنج و مال ببرد
ز بهر نصرت دین محمد مختار
(همان: ۷۶)

عنصری بلخی (۱۳۶۳: ۷۰) در بیت زیر هم با هدف تشویق سلطان برای حمله به روم، به او یادآوری می‌کند همان‌طور که با فتح تانیسر (مهم‌ترین شهر مذهبی هندوان) بت آن سرزمین، «چکرسوان»، را به غزنین آوردی، اکنون با حمله به مهم‌ترین شهر مذهبی مسیحیان (روم)، صلیب را برای مردم غزنین به ارمغان بیاور:

ز تانیسر بت آوردی به اشتر
ز روم اکنون صلیب آور به اشتر

در بیت زیر نیز برای اقناع عمومی و تشویق سلطان، با دادن وجهه مذهبی به فتوحات محمود می‌گوید همان‌گونه که هند را از وجود روحانیون مذهبی (برهمنان) خالی ساختی، بلاد روم را نیز از وجود اسقف‌ها خالی کن:

کند حسام تو ز اسقف تهی بلادالروم
چنان‌که کشور هند از برهمن و چیپال
(همان: ۱۸۶)

فرخی سیستانی (۱۳۸۰: ۲۷۸) نیز در مقام مقایسه در خیبر با دروازه شهر روم برمی‌آید و فتح دروازه‌های قسطنطنیه را به فتح در خیبر برتری می‌دهد و از برادر سلطان محمود، امیر ابویعقوب یوسف، می‌خواهد در صورت دستور سلطان، دروازه شهر روم را برای سلطان بیاورد:

از پی آنکه در از خیبر بر کند علی
در قسطنطین صد ره ز در خیبر به
گر خداوند مرا شاه جهان امر کند
شیر ایزد شد و بگذاشت سر از علین
قاضی شهر گواهی دهد امروز به این
بر شه آرد در دست در قسطنطین

گفتنی است ستایشگران متملق، به تبعیت از خلیفه عباسی، حتی در کشورگشایی‌های وی به او لقب غازی اسلام می‌دادند و از نبردهای او با نام غزوه یاد می‌کردند؛ چنان‌که فرخی سیستانی (همان: ۷۳) می‌گوید:

خداگانا زین پس چو رای غزو کنی
خراب کردی و بی‌مرد خاندان بهیم
بیر سپاه گشن سوی روم و سوی خزر
مگر کنی پس از این قصد خانه قیصر

سلطان محمود که سرزمین‌های وسیعی از غرب ایران تا حدود ارمنستان را زیر اطاعت خود درآورده بود و متصرفاتش با قلمرو بیزانس هم‌مرز شده بود، لشکرکشی به روم شرقی برایش جاذبه‌ای فراوان داشت؛ زیرا در صورت تصرف حتی بخش‌هایی از مملکت امپراتور بیزانس، می‌توانست در زمرة جهانگشایان بزرگ جهان به شمار رود (فروزانی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). با وجود این، بیماری و مرگ، آن فاتح بزرگ را از اجرای نقشه‌های بزرگ دیگر - که ورود به بغداد و سپس لشکرکشی به مناطق غربی خلافت عباسی و سرانجام رویارویی با قیصر روم بود - بازداشت (همان، ۱۳۹۰: ۱۵۸) که اندیشه این حمله در بیت زیر از فرخی سیستانی (۱۳۸۰: ۹۱)، بازتاب یافته‌است:

آه و دردا که کنون قیصر رومی برهد
از تکاپوی برآوردن برج و دیوار

فرخی در این بیت که در مرثیه سلطان محمود سروده و از تأثیربرانگیزترین مرثیه‌های ادب فارسی است، بیان می‌کند که رومیان بعد از شنیدن خبر مرگ تو دست از تجهیز برج و دیوار دروازه‌های شهر برمی‌دارند. این بیت نشان می‌دهد که سودای فتح روم و تشویق‌های شاعران با هدف ترغیب سلطان برای حمله به روم، صرفاً جنبه شعار نداشته‌است؛ زیرا فرمانروای غزنوی که شیفته ستایش از خود بود و شاعران را دستگاه تبلیغاتی خود می‌دانست، به احتمال زیاد از طریق همین عناصر بود که اندیشه‌های خویش را در جامعه مطرح می‌ساخت؛ البته شاعران درباری نیز به دلیل نزدیکی به سلطان و ارتباط با درباریان و رفت‌وآمد با دربار که کانون تصمیم‌گیری‌ها بود، کمابیش از اندیشه‌ها و اهداف بزرگ فرمانروای فاتح غزنوی باخبر بودند. آنان به طور مسلم در اشعار خویش به مضامینی توجه می‌کردند که مورد نظر و موجب خرسندی خاطر سلطان بود (فروزانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

در واقع با توجه به اشاره فرخی سیستانی و حرکت سلطان محمود به مرزهای غربی حکومت خود و تصرف ری که به بهانه تقویت موقعیت خلیفه در برابر آل‌بویه، پس از سفرهای متوالی به هندوستان صورت گرفت، می‌تواند دلیلی بر انگیزه سلطان محمود برای لشکرکشی به سرزمین‌های غربی حکومتش

باشد (حسنى و تیموری، ۱۳۹۱: ۵۱). شایان ذکر است سلطان محمود غزنوی با استفاده ابزاری از دین، خود را فردی متعصب در مذهب اهل تسنن قلمداد می‌کرد و به همین سبب حضور شیعیان (فرقه‌های قرمطی و اسماعیلیه) را بر نمی‌تابید و به بهانه‌های مختلف ایشان را می‌آزرد و به شیوه‌های مختلف انگشت در جهان درمی‌کرد و قرمطی می‌جست (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۹۳) و نیز سودای غلبه بر حکومت شیعه مذهب فاطمیان و فتح مصر را در سر می‌پروراند، به گونه‌ای که خطاب به درباریان می‌گوید: «مرا خدای تعالی هرچه در خاطر داشتیم ارزانی فرمود به غیر از حج و شهادت. اکنون مرا نیت آن است که عزیمت عراق و بغداد و حجاز و مصر و شام کنم... اول آنکه ممالک عراق در دست مشتى ظالمان دیلمی است و ظلم و جور و تعدی می‌کنند، مستخلص کنم. دوم آنکه روی خلیفه بینم و دست او را در امامت قوی گردانم. سوم آنکه خدای تعالی خواسته است فریضه حج از گردنم بیفکنم. چهارم آنکه به حرب قرامطه و بددینان مصر و شام و مغرب مشغول شوم یا آن طرف را همچون طرف مشرق و هندوستان بگیرم و دین را بگسترانم یا شهادت یابم و دولت جاوید مرا بود» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۳). سرانجام پس از لشکرکشی‌های متعدد، سلطان محمود بر اثر بیماری درگذشت و پس از او، بعد از کشمکش میان پسرانش، مسعود بر تخت پادشاهی نشست و خلیفه وقت، القائم بالله، چنان که برای محمود لوا و خلعت و شمشیر فرستاده بود، برای مسعود نیز چنین کرد و او را در ادامه کشورگشایی‌های پدرش تشویق کرد و گفت: «زناذقه و قرامطه را برباید انداخت و سنت پدر، یمین‌الدوله والدین، در این باب نگاه داشت و به قوت این تیغ، مملکت‌های دیگر که به دست مخالفان است بگیرت» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۵۱). مسعود در آغاز سلطنت به فکر فتح و فتوح به سنت پدر بود و با تصرف قزوین و همدان، حدود متصرفات غزنویان را از طرف غرب وسعت بخشید (فروزانی، ۱۳۹۰: ۲۵۸-۲۷۶) و خلیفه عباسی نیز با فرستادن منشوری ناطق بر اینکه «امیرالمؤمنین ممالکی را که پدر داشت، یمین‌الدوله و امین‌الملله و نظام‌الدین و کهف‌الاسلام والمسلمین، ولی امیرالمؤمنین، به تو مفوض کرد و آنچه تو گرفته‌ای، ری و جبال و سپاهان و طارم و دیگر نواحی، و آنچه پس از این گیری از ممالک مشرق و مغرب، تو را باشد و بر تو دارد» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۷۷)، اما دوران سلطنت نسبتاً کوتاه مسعود، از آغاز تا پایان، به توطئه و کشمکش میان درباریان و نزاع میان پدربیان و پسران گذشت.

در این دوره، علاوه بر شاعران درباری، باید از ناصر خسرو قبادیانی نیز نام برد که بخشی از عمر خود را در دربار غزنویان و بخشی را در دوره سلجوقیان سپری کرده‌است و به سبب حضور در دربار، به محیط دربارها و فعالیت‌های شاعران درباری اطلاع و اشراف کامل داشت. وی که در چهل سالگی به یک‌باره از مدح کناره گرفت، روشی متفاوت با دیگر شاعران هم‌عصر خویش در پیش می‌گیرد و در واقع از نظر عقیدتی و فرهنگی در جبهه مقابل شاعران درباری می‌ایستد و شعر را نه در خدمت مدح پادشاهان غزنوی، بلکه در خدمت عقیده و مذهب خویش (مذهب اسماعیلی) قرار می‌دهد و در برابر تشویق‌های

شاعران دربار محمودی برای کشورگشایی، با در سر داشتن اندیشه کشورگشایی خلیفه فاطمی، در دیوان خود به کرات از وی می‌خواهد به خراسان لشکر بکشد تا بساط لهو و لعب حاکمان خوش گذران خراسان را در هم پیچد؛ چنان که در ابیات زیر می‌بینیم:

حاکم در خلوت خوبان به روز	نیمه شبان محتسب اندر شراب
این شب دین است نباشد شگفت	نیم شبان بانگ و فغان کلاب
گاه سحر بود کنون سخت زود	برزند از مشرق تیغ آفتاب
تازه شود صورت دین را جبین	سهل شود شیعت حق را صعب
زیر رکاب و علم فاطمی	نرم شود بی‌خردان را رقاب
خاک خراسان شود از خون دل	زیر بر دشمن جاهل خضاب
بر سر جهال به امر خدای	محتسب او بکند احتساب
کر بشود باطل از آواز حق	کور کند چشم خطا را صواب

(همان: ۱۴۱)

ناصر خسرو قبادیانی که حکیمی ژرف‌نگر و واقع‌بین بود، برخلاف عنصری و فرخی که یورش‌های محمود به هند را برای گسترش اسلام در آن سرزمین قلمداد کرده‌اند، انگیزه‌های مادی محمود را در لشکرکشی به هند مطرح می‌کند (فروزانی، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۸۰) و می‌گوید:

آن کو به هندوان شد یعنی که غازی‌ام
از بهر بردگان نه ز بهر غزا شده‌ست

(ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۵۴)

همچنین با اشاره به جفای عباسیان در حق خاندان پیامبر گرامی اسلام، از خلیفه فاطمی می‌خواهد با حمله به بغداد، آن عاصیان را به جزای عمل خود برساند و جهان را از لوث وجود آنان پاک گرداند:

آن که عاصی شد مر جد تو آدم را	چون تو را دید بسی خورد پشیمانی
گر بدو بنگری امروز یکی لحظت	طاعتی گردد و بیچاره و فرمانی
گیتی امید به اقبال تو می‌دارد	که ازو گرد به شمشیر بیوشانی
چو بدو بنگری آن‌گاه به صلح آید	این خلاف از همه آفاق و پریشانی
چو به بغداد فروآیی پیش آرد	دیو عباسی فرزند به قربانی

(همان: ۴۳۷)

او همچنین در خطاب به عباسیان هشدار می‌دهد که خلیفه فاطمی به مکه حمله می‌کند و از بغداد تا حلب را به قلمرو خویش می‌افزاید:

چون بشنوی که مکه گرفته‌ست فاطمی	بر دلت ذل بیارد و بر تنت تاب و تب
ارجو که سخت زود به فوجی سپیدپوش	کینه کشد خدای ز فوجی سیه‌سلب
وان آفتاب آل‌پیمبر کند به تیغ	خون پدر ز گرسنه عباسیان طلب
وز خون خلق خاک زمین حله‌گون کند	از بهر دین حق ز بغداد تا حلب

(همان: ۲۰۸)

نتیجه

دستگاه‌های حکومتی، از دیرباز تاکنون، محل حضور مشاوران و اندیشمندی بوده‌است که با سخنان و مشاوره‌های خویش حاکمان را در اداره امور داخلی و خارجی یاری می‌رسانند. در پژوهش حاضر که با تکیه بر روزگار سلطنت سلطان محمود غزنوی به نگارش درآمده‌است، شاهد حضور طیف شاعران درباری هستیم که به ظاهر همچون وزیران و دیگر رایزنان، در اداره امور مملکت نقش مستقیمی ندارند، ولی از حیث روحی و تبلیغاتی، نقش غیرمستقیم و یحتمل تعیین‌کننده در تصمیمات پادشاه تملق‌دوست غزنوی و تخیل وی در کشورگشایی داشته‌اند؛ چه، هدف ایشان ممکن بود صرفاً مدح و تملق‌گویی باشد، اما امکان اینکه منجر به دستاور شود، بسیار بوده‌است که مرگ نابهنگام سلطان محمود مانع از جامه عمل پوشاندن به این تصمیم شد. در واقع با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از اشعار مدحی و چاپلوسانه شاعرانی چون عنصری و فرخی درخصوص گسترش فضای جغرافیایی بوده و در همان حال پادشاه در حال توسعه قلمرو و لشکرکشی برای گسترش ارضی بوده، از این رو با توجه به هم‌راستا بودن مضامین مدحی و عملکردهای توسعه ارضی سلطان، به نظر می‌رسد نظرات شاعران که در لابه‌لای مدایح بیان می‌شد، بر راهبرد سلطان محمود برای رسیدن به مقاصدش مؤثر واقع شده باشد.

سلطان محمود که در دوره سلطنت خویش سرزمین‌های وسیعی را تصاحب کرده بود، به سبب داشتن ارکان حکومتی ارتش‌سالار و با بُعد نسبی نظامی‌گری زیاد، توسعه ارضی را در سرلوحه برنامه‌های حکومتی خود قرار داده بود و در این میان شاعران و ادیبان از حیث روحی و روانی، نقش چشمگیری را در ایجاد انگیزه برای شاه ایفا می‌کردند، به طوری که رابطه دوسویه‌ای بین شخص حاکم و دستگاه دولتی از یک طرف و شاعران و ادیبان درباری از طرف دیگر به صورت پایدار موجود بود، بدین گونه که از یک طرف شاعران از حمایت‌های مادی و دنیوی برخوردار می‌شدند و علاوه بر دریافت هرگونه حمایت‌های مادی، به دنبال عملی کردن باورهای اعتقادی و دینی خود در قالب گسترش اسلام و توسعه مرزهای آن برمی‌آمدند و در ضمن مدایح خویش شخص پادشاه را به فتوحات بیشتر تشویق می‌کردند و این نیت آن‌ها، همان طور که در لابه‌لای اشعار برخی از آن شاعران دیده می‌شود، به وضوح مبین بسط تفکر

سیاسی و ایدئولوژیکی شاعران درباری بوده‌است؛ از طرف دیگر بحث نیز هیئت حاکمه و در رأس آن‌ها شخص پادشاه وجود داشت که از شاعران به‌عنوان دستگاه تبلیغی خویش بهره می‌جست و از طریق ایشان به بیان اندیشه‌های خویش از جمله افکار توسعه‌طلبانه خود در جامعه می‌پرداخت. به همین سبب و همچنین برای ثبت نام و یاد خویش در زمره فاتحان نامدار تاریخ، همواره حضور نویسندگان و شاعران را در دربار مغتنم می‌شمرد و آنان را بسیاری گرامی می‌داشت، به گونه‌ای که انعام و پاداش‌های محمود به شاعران در تمام تاریخ ادبیات ایران زبازند خاص و عام بوده‌است. نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، تفاوت‌هایی درباره ادبیات ترغیبی درباریان یا نزدیکان هیئت حاکمه هر کشوری وجود داشته که برگرفته از روح زمانه یا فرهنگ آن کشور در زمان‌های مختلف بوده‌است؛ برای نمونه، هاوس هوفر توسعه فضای سیاسی را برای انباشت سرمایه و در راستای تفکر ناسیونالیستی خود می‌پنداشت، در حالی که ادیبان ایرانی آن دوره، توسعه فضایی را در اغلب موارد در راستای افکار ایدئولوژیکی خود یعنی برای گسترش جهان اسلام در سر می‌پروراندند، به طوری که چربش افکار منبعث از احساس صرف بر سویه‌های فکری عینیت‌گرا و منفعت‌گرای ژئوپلیتیکی کاملاً هویدا بوده و باعث می‌شده‌است تا حاکم زمانه را برای دستیابی به پیروزی‌های متعدد در شرق و غرب تشویق کنند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۸)، *الکامل (تاریخ کامل اسلام و ایران)*، ترجمه علی هاشمی حائری، جلد ۱۶، تهران، امیرکبیر. اوم، یوجین (۱۳۸۴)، *شالوده بوم‌شناسی*، ترجمه محمدجواد میمندی‌نژاد، چاپ ۴، تهران، دانشگاه تهران.
- باسورث، کلیفورد ادمون، (۱۳۶۲)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بدیعی ازنده‌ای، مرجان؛ افضل‌ی، رسول؛ معینی علمداری، جهانگیر؛ گل‌فشان، عاطفه (۱۴۰۱)، «دلایل بروز جنگ در راه خدا در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان براساس تاریخ بیهقی»، *دوفصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی*، دوره ۱۲، شماره ۲، صفحات ۱۵۹-۱۸۲.
- بلاکسل، مارک (۱۳۸۹)، *جغرافیای سیاسی*، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و عطاالله عبدی و حسین ربیعی و عباس احمدی، تهران، انتخاب.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی‌اکبر فیاض، چاپ ۴، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- تتوی، ملااحمد؛ قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲)، *تاریخ آلفی*، جلد ۳، چاپ ۱، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، علمی و فرهنگی.
- پوراحمد، احمد (۱۳۹۶)، *قلمرو و فلسفه جغرافیا*، تهران، دانشگاه تهران.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد، پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳)، *فلسفه جغرافیای سیاسی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسینی، عطاءالله؛ تیموری، تورج (۱۳۹۱)، «موقعیت سیاسی خلافت عباسی در آستانه شروع روابط با سلجوقیان»،

- فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال ۷، شماره ۲۴، صفحات ۴۱-۶۵.
- دوئرتی، جیمز؛ فالترگراف، رابرت (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، جلد ۱، تهران: قومس.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۲)، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رحیمی، حسن (۱۳۹۱)، *نظریه‌های ژئوپلیتیکی*، تهران، انتخاب.
- سیمیر، رضا (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک و مذهب در نظام بین‌الملل: راهبردها و تحولات»، فصل‌نامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال ۲، شماره ۳ و ۴، صفحات ۹۸-۱۱۸.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *مجمع‌الانساب*، تهران، امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *مفلس‌کیمیافروش*، تهران، سخن.
- صحفی، سید محمد (۱۳۸۰)، *ژئوپلیتیک فرهنگی و مسئله امنیت ملی*، تهران، شمسا.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۴)، *ژئوپلیتیک*، تهران، سمت.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳) *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، سنایی.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوق (۱۳۸۰)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰)، *عزنویان: از پیدایش تا فروپاشی*، چاپ ۴، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- _____ (۱۳۹۲)، «حمله به روم در تخیلات فاتحانه سلطان محمود»، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره ۷، شماره ۱۲، صفحات ۱۰۷-۱۲۶.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۹۴)، *جغرافیا: نخست در خدمت صلح*، چاپ ۲، تهران، انتخاب.
- لوروت، پاسکال؛ توال، فرانسوا (۱۳۸۱)، *کلیدهای ژئوپلیتیک*، ترجمه حسن صدوق ونینی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۲)، «توسعه‌طلبی رژیم بعث در وقوع جنگ ایران و عراق»، *فصلنامه نگین ایران*، شماره ۵، صفحات ۳۸-۵۳.
- میرحیدر، دره؛ افضل‌ی، رسول؛ مرادی، اسکندر (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک از نگاهی دیگر؛ تمرکززدایی دانش / قدرت»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)*، دوره ۴۳، شماره ۷۸، صفحات ۱-۲۲.
- مویر، ریچارد (۱۳۹۴)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ناصرخسرو، ابومعین (۱۳۵۷)، *دیوان*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا - مونترال.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۴۸) *دیوان*، به انضمام *روشنایی‌نامه و سعادت‌نامه*، به تصحیح سید نصرالله تقوی، با مقدمه حسن تقی‌زاده و تعلیقات مجتبی مینوی و علی‌اکبر دهخدا، به کوشش مهدی سهیلی، چاپ ۲، تهران، امیرکبیر.
- هاگت، پیتر (۱۳۹۳)، *جغرافیا: ترکیبی نو*، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.

هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۸۰)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، چاپ ۲، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۱)، فرخی سیستانی؛ بحثی در شرح احوال، روزگار و آثار او، مشهد، کتاب‌فروشی باستان.

Cox, Kevin (2002), Political Geography: Territory, State and Society, Publisher Blackwell
De Blij, H. J & P. Muller (2007), Geography: Concepts, Regions and Concepts, 13th Edition, Wiley & Sons
Storey, David (2009), Political Geography in International Encyclopedia of Human Geography, Elsevier, Oxford
Fest, I, G, Hitler (1974), Weidenfeld and Nicolson, London, Book 8.